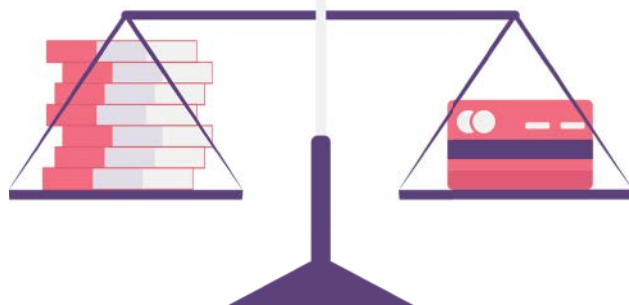




مهارت یا درس؟

بعد از سؤال «علم بهتر است یا ثروت»، بی‌پاسخ‌ترین سؤال عالم این است که بالاخره سمت یک مهارت برویم یا درس مان را بخوانیم؟ البته که جواب این سؤال برای هر کسی با کس دیگر متفاوت است و به تعبیر دیگری، به اندازه آدم‌های دنیا مسیری برای پاسخ دادن به این سؤال وجود دارد. برای رسیدن به یک جواب مشخص باید قبل از هر چیزی وضعیت خودمان را ببینیم و به این فکر کنیم که هدف مان به کدام یک از این مسیرها نزدیک‌تر است. اگر فکر می‌کنیم که آدم آکادمیکی هستیم، باید تست بزنییم و به کنکور فکر کنیم و درسمان را خوب بخوانیم. اگر هم که فکر می‌کنیم حال و حوصله درس خواندن را نداریم، یا حتی حال و حوصله‌اش را داریم اما از آن لذت نمی‌بریم پس باید دنبال یک مهارت و علاقه درست و حسابی برویم. در این بین نباید هرگز از یادمان برود که انتخاب مهارت هم به اندازه انتخاب رشته مهم است. در هر کدام اشتباه کنیم، هزینه‌اش تلف شدن عمرمان است.



حرف‌های جدی

اگر شما صد سال پیش به دنیا می‌آمدید برای مهارت‌آموزی یک راه داشتید. آن هم مهارت‌آموزی آزاد بود. به این شیوه که باید صبح زود از خواب پا می‌شدید و می‌رفتید دنبال یک استادکار و بعد هم کلی التماس می‌کردید تا او قبول کند که کنار دستش بایستید و آن قدر شاگردی کنید تا فوت و فن کار را یاد بگیرید. این روش شاید سنتی باشد اما همچنان یکی از بهترین روش‌های کسب مهارت است. اصلی‌ترین دلیل خوب بودن این روش این است که شما در همان ابتدای کار با واقعیت آن آشنا می‌شوید و همان اول می‌فهمید که جنمش را دارید یا نه و نهایتا اگر جوهره آن کار در وجودتان نبود زودتر به آن پی می‌برید و می‌روید دنبال یک مهارت دیگر. اما متأسفانه در سال‌های اخیر به دلایل متفاوت ما شاهد رو به انقراض رفتن این‌گونه از مهارت‌آموزان هستیم. یکی از دلایل اصلی این انقراض، عدم وجود حمایت‌های لازم و مکفی از مهارت‌آموزان آزاد و استادان آنهاست. تخصیص بیمه، ارائه مدرک معتبر، ایجاب حق و حقوق استاد شاگردی، ارائه خدمات به کسبه‌ای که مهارت‌آموز دارند و مسائلی از این قبیل از جمله حمایت‌هایی است که برای جلوگیری از انقراض این دسته از مهارت‌آموزان ضروری است.

جمله پرتکرار

«ناسلامتی کلاس یازدهم و هنوز بلد نیست یک پیچ باز کنه» جمله‌ای است که اغلب پسرهای نوجوان در سال‌های آخر تحصیل شان در مدرسه می‌شنوند و بلافاصله به این فکر می‌کنند که خب من اینهارا کجا باید یاد می‌گرفتم؟! از طرفی بحث عدم مهارت‌آموزی در مدارس چندسالی است که نقل محافل متفاوت شده و آخر هر محفل نصف مسائل و مصائب مملکت را گردن همین مورد می‌اندازند و ختم جلسه را اعلام می‌کنند. البته که تاحد زیادی هم حرف‌شان غلط نیست. شاید برای باران هزارم باشد که کسی بیان می‌کند، نظام آموزشی ما نیاز به تغییر دارد و



باید اندکی به این فکر کنیم که دانش‌آموزان و نیروهای انسانی آینده ما نیاز به مهارت دارند تا نیاز به شمردن تعداد نوترون و پروتون اما گوش شنوا کو؟ ولی جدای از این مسأله نباید یادمان برود که شکاف نسل‌ها زیاد شده است و دیگر بچه‌ها نمی‌توانند وردست پدر و مادرشان کارهایی مثل آشپزی و مهارت‌های روزمره را یاد بگیرند اما اگر این آموزش در کنار همکلاسی‌هایشان باشد، از این مهارت‌آموزی لذت می‌برند. البته نباید تغییر میکرومتری نظام آموزشی را در سال‌های اخیر هم نادیده گرفت.

یادداشت

یک جای کار می‌لنگد



حسین شکیب‌راد

شاید اگر هنوز سیستم آموزشی ما همان مدل مکتب خانه‌ها بود، نمی‌توانستیم توقعی بیشتر از آموزش برخی حفظیات از طرف معلم به شاگردان را داشته باشیم. تازه از حق نگذریم، اگر ملای مکتبخانه‌ای اهل دل بود و خلاصه آدم حسابی، احتمالا خطاطی و نجاری و یکی دوفن دیگر را هم با شاگردانش کار می‌کرد.

از زمانی که برای اولین بار، ایده راه‌اندازی مدارس هوشمند در ذهن اصلاح‌کنندگان نظام آموزش و پرورش خطور کرد و کامپیوتر، جایگزین تخته سیاه شد و CD جای دفتر مشق نشست، امیدهایی در دل همه زنده شد که خب، بالاخره می‌شود شاهد جنبه‌های بهتری از آموزش و

صد البته پرورش در مدارس مان باشیم. البته نه این که تکنولوژی تنها عامل رشد نظام آموزشی ما باشد. اتفاقا به نظر اهل فن، اتفاقی مثل تنظیم سند تحول بنیادین نظام آموزش نقش پررنگ‌تری در این زمینه بازی می‌کند تا شاید نیازهای متنوع دانش‌آموزان بیش از پیش در نظر گرفته شود و آموزش در جهت پاسخگویی به این نیازها بنا شود و دانش‌آموز در آموزش، مشارکت داشته باشد.

طبق این سند و براساس تحولاتی که لافاقل در ظاهر خیلی از مدارس شاهدیم، قرار بر این است که ضمن آموزش علوم تجربی، مفاهیم ریاضی، زبان و علوم اجتماعی، کوشش جهت داری هم برای ارتقای مهارت‌های زندگی دانش‌آموزان به عمل آید و به طور کلی مهارت‌های لازم برای داشتن یک زندگی موفقیت‌آمیز، با در نظر گرفتن تحولات اجتماعی به دانش‌آموزان آموخته شود.

در کنار مهارت‌های عمومی زندگی که اساسا جایش در نظام آموزش و پرورش ما خالی بوده، امروز خلا آموزش مهارت‌های فنی هم به شدت احساس می‌شود. وقتی سند تحول بنیادین مبنای خود را تربیت انسان تراز ایرانی و مسلمان و انقلابی قرار می‌دهد، باید تعجب کرد که در مسیر هدایت دانش‌آموزان، رویکرد اصلی توجه بیش از اندازه به همان مفاهیم صرفا علمی است که نقطه پایانی جز کنکور و ورود به دانشگاه باقی نمی‌گذارد. به عبارت ساده‌تر انگار جامعه اسلامی به نانو، نجاره و ورزشکار، هنرمند و... نیاز ندارد و اگر هم قرار است کسی به یکی از این امور بپردازد، لازم نیست مسیر زندگی‌اش را از دوران نوجوانی کشف کند. بلکه باید ابتدا همه تلاشش را برای ورود به همان راه روشن موفقیت، یعنی دکتری و مهندسی طی کند و اگر خدای ناکرده موفق به ورود به هیچ کدام از این عرصه‌ها نشد، تازه دنبال راهی جایگزین برود.

سوال اساسی اینجاست که مدارس ما، برای کشف استعدادها متنوعی که نیاز یک جامعه نیز هستند، چه نقشی بازی می‌کنند و آیا یک دانش‌آموز، مهارت‌های لازم زندگی را در طول ۱۲ سال از عمر آن هم در طلایی‌ترین دوران آن با دست می‌آورد یا نه؟ پاسخ با خودتان.



ساعت صفر

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۱۴ ■ ۱۰ شهریور ۱۴۰۱

نوجوان
بازمانده